

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز



بیوه القاعده

گاه در آغوش این ، گه در آغوش آن
طالبه بیحیا ، بد قلیغ و بد زبان
تنگر باند ترور ، بیوه القاعده
وارث (أسامه) در ، صیغه ایرانیان
باقد و اندام زشت ، چهره اخمو و ترش
چرک و کثیف و چتل ، جوگی پنجابی
در گرو اجنبی ، بسته به زنجیر غیر
در صدر انفجار ، محو کند ملک مان
خواست شود چیزکی ، نوکر انگلیس گشت
درس ملای نخواند ، طالبه شد ناگهان
واسطه گشتی عرب ، دالر و دینار و پوند

حضرت مشکلگشا ، در بغلش مهربان
 تا که به سر وقت او لطف (رفیعی) رسید
 کم کمی آدم شد و شیک و کمی هم جوان
 لیک نمک ناشناس ، رشته یاری گسست
 تا که به دست آورد لقمه چرب و کلان
 لقمه چرب نبیل ، مزه آش غمین
 شهرتی دادش که شد ، دشمن روشنگران
 گفت به تند زبان ، کرد به زشت عمل
 حرف گذشت از حد و ، تیر سخن شد کمان
 باز گریزا شده ، رفت بر دیگری
 با همه باند ترور ، بر خر و قاطر دوان
 گفت ! حمیدی زما ، ما زحمیدیستیم
 یک نظر و فکر و گپ ، فرقی نباشد میان
 عاقبت الامر شد ، پر ز ملا و چلی
 یعنی که مور و ملخ ، ریخته از آسمان
 ضرب سیاست رسید ، میخ دیانت خمید
 بیخ ادب کننده شد ، زین همه اشراریان
 تلویزیون پر شد از ، طالب و از طالبه
 چون شرینی و مگس ، روی تبنگ کلان
 بسکه چلی و ملا ، چون کچری و قروت
 پُر شدی از ریش و پشم ، منزل بینندگان
 دین و سیاست چرا ، چون شپش و چون کنه
 بسته به ریش مُلا ، یا به دُم طالبان
 گاه وکیل خدا ، گاه عزیز رسول
 گاه امام زمان ، لنگر هفت آسمان

گاه وزیر بهشت ، گاه رئیس ملک
 گاه چو غلمان و حور ، در بغل طالبان
 گاه به ملازاده و ، گاه به فضل غنی
 گاه به سعیدی و گاه حضرت و گیلانیان
 گاه به ارشاد و گاه ، سیرتیان پُجُل
 گاه به ریش الخضاب آنکه خبیث الزمان
 گاه به مُلا رؤوف ، گُره خر بی ادب
 گاه به مبین لعین ، لشمک چربک زبان
 گاه به شیخ العرب ، گاه به چلی العجم
 گاه کنیز و گهی ، تُنگر فالتوی شان
 گاه بر گلبدین ، گاه به کنار عُمر
 زانکه تخلص گرفت ، نامی ازین ناکسان
 نیش زبانش همیش ، زخم زند در جگر
 زشت کلامش بَرَد ، طاقت و تاب و توان
 پوز رود چون شتر ، تیم دهد همچو فیل
 ناز کند چون شلند ، عشوه چو قانغوزکان
 شله شود چون مگس ، با مَرَس و با جَرَس
 طینت پُر از دَنَس ، پیره زن بد گمان
 لیک به خَلْمُو خَلَج ، وقت دهد بیحساب
 عر عر و عو عو کند ، بر ضدّ روشنگران
 گاه خلاف وثیق ، گاه شده بر او شفیق
 دشمن و گاهی رفیق ، در پی شهرت دوان
 گاه به دهل عرب ، سخت زند چپه چرخ
 گاه به نغاره عجم ، رقص ، چو نوبالغان
 چال و فلنگی او ، دین و سیاست شده

بیر و شراب و قمار، اصل و گهی فرع آن
 شاعری برخاسته خامه به جولان نمود
 راز پس پرده را ، کرد یکایک بیان
 سوم جولای بود ، شعر تر و ناب و نغز
 از خر اعراب و از صاحب و پالان شان
 گفت ! حمیدی کچل، یک کمی هشیار باش
 پارت خبیث عنقریب ، داره برایت پلان
 گپ ز کجا آمد و ، تا به کجاها رسید
 گشت فراری و باز ، رفت ، بر دیگران
 دیدی نگفتم که او پیش نبیل غمین
 می رود و میبرد پیسه و اسناد تان
 گاه در آغوش این ، گه در آغوش آن
 بدلچر بیحیا ، تنگر ابلیسیان
 « نعمت » ازین طالبه بیوه القاعده
 تا که توانی نویس ، بر ورق بایگان

